

فروپاشی اتحاد شوروی

عنوان و نام پدیدآور: فروپاشی اتحاد شوروی/ ویراسته‌مایرا ایمل؛ ترجمه فاطمه شاداب.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۱۸۳ ص: مصور، نقشه.

فروست: چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان؛ ۱۰.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۵۵-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فینیا

یادداشت: عنوان اصلی: The dissolution of the Soviet Union, 2010.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: روسیه شوروی — سیاست و حکومت — ۱۹۸۵-۱۹۹۱ م. — ادبیات کودکان و نوجوانان

موضوع: Soviet Union -- Politics and government -- 1985-1991 -- Juvenile literature

شناسه افزوده: ایمل، مایرا، ۱۹۴۱ م. — ویراستار

شناسه افزوده: Immell, Myra, 1941-

شناسه افزوده: شاداب، فاطمه، ۱۳۴۶ م. — مترجم

رده‌بندی کنگره: DK ۲۸۸

رده‌بندی دیویی: ۹۴۷/۰۸۵۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۴۲۵۵۵

چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان - ۱۰

فروپاشی اتحاد شوروی

ویراستهٔ مايرا ايميل
ترجمهٔ فاطمه شاداب



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Perspectives on Modern World History

The Dissolution of the Soviet Union

Myra Immell (Editor)

Greenhaven press, 2010



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

ویراسته‌مایرا ایمل

فروپاشی اتحاد شوروی

ترجمه فاطمه شاداب

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۱

چاپ ترانه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۵۵-۲

ISBN: 978-622-04-0455-2

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۳
نقشه جهان.....	۱۷

بخش اول: زمینه تاریخی فروپاشی اتحاد شوروی

دیدگاه اول: مروری بر ظهور و سقوط اتحاد شوروی.....	۲۲
دایرةالمعارف تاریخ جهان گیل	
در سال ۱۹۲۲ اتحاد شوروی، اولین کشور کمونیستی جهان، تشکیل شد. شوروی به ابرقدرتی جهانی تبدیل شد و تغییر و تحولات بسیاری را پشت سر گذاشت. آخرین این تغییرات اصلاحات بنیادینی بود که میخائیل گورباچف در دهه ۱۹۸۰ اعمال کرد. این تحولات موفقیت چندانی در پی نداشتند و اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ سقوط کرد.	
دیدگاه دوم: حیات و مرگ یک کودتا.....	۳۱
صدای آمریکا	
در اوت ۱۹۹۱ اعضای دولت شوروی کودتایی را در روسیه ترتیب دادند تا کنترل کشور را از دست میخائیل گورباچف بگیرند. طرح یک پیمان اتحاد تهدیدکننده که بخش اعظم قدرت را از حکومت اتحاد شوروی می‌گرفت عامل وقوع این کودتای ناموفق بود.	
دیدگاه سوم: روسیه، اوکراین و بلاروس انحلال اتحاد شوروی را اعلام می‌کنند.....	۳۶
مایکل دابز	
هشتم دسامبر ۱۹۹۱ رهبران روسیه، اوکراین و بلاروس انحلال اتحاد شوروی را رسماً اعلام کردند. این مقاله که در سال ۱۹۹۱ نوشته شده بر توافق این کشورها برای تشکیل اتحادیه کشورهای مستقل همسود به عنوان جایگزینی برای اتحاد شوروی تمرکز دارد و نتایج این تصمیم را بررسی می‌کند.	
دیدگاه چهارم: استعفای میخائیل گورباچف از مقام ریاست جمهوری اتحاد شوروی.....	۴۲
دانیل اسنایدر	
۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ میخائیل گورباچف از مقام ریاست جمهوری اتحاد شوروی استعفا کرد. این مقاله که در سال ۱۹۹۱ در یک روزنامه آمریکایی منتشر شده به بررسی دستاوردها و ناکامی‌های گورباچف پرداخته و نظر برخی از شهروندان شوروی را بازتاب می‌دهد. گورباچف باور دارد که به مهم‌ترین هدف زندگی‌اش دست یافته است.	

دیدگاه پنجم: ریشه‌یابی فروپاشی اتحاد شوروی..... ۵۰

جرمی برانستن

این مقاله در سال ۲۰۰۱ منتشر شده و رویدادهایی را که باعث فروپاشی شوروی شدند و همچنین پیامدهای ده‌ساله پس از آن را به طور خلاصه بیان می‌کند. قدرت شوروی چنان‌که بنیان‌گذار آن ولادیمیر لنین می‌پنداشت جاودان نبود و معلوم شد شوروی کمونیست عمر محدودی دارد.

دیدگاه ششم: آمریکا از تشکیل کشورهای مستقل همسود استقبال می‌کند..... ۵۸

جورج اچ. دبلیو. بوش

در این گزارش وزارت امور خارجه در سال ۱۹۹۱، جورج اچ. دبلیو. بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، از تشکیل کشورهای مستقل همسود استقبال می‌کند و ظهور روسیه مستقل و دموکراتیک را به رسمیت می‌شناسد. بوش کشورهای اوکراین، ارمنستان، قزاقستان، بلاروس و قرقیزستان و شش جمهوری باقیمانده شوروی سابق را هم به عنوان کشورهای مستقل به رسمیت می‌شناسد.

بخش دوم: مباحث پیرامون فروپاشی اتحاد شوروی

دیدگاه اول: پرسترویکا به عنوان برنامه نوسازی اقتصادی شکست خورد..... ۶۴

پتر چی. بوتکه

در این مقاله که در سال ۱۹۹۲ نگاشته شده نویسنده و پژوهشگر آمریکایی می‌گوید پرسترویکا به عنوان برنامه نوسازی اقتصادی ناکامی تمام‌عیاری بوده است. به نظر نویسنده یکی از دلایل اصلی این ناکامی این بود که پرسترویکا پیش از این هیچ‌گاه آزموده نشده بود. به نظر نویسنده یکی از دلایل ناکامی پرسترویکا این بود که برنامه‌های اقتصادی بنیادشکنانه آن هیچ‌گاه پیش از این آزموده نشده بودند.

دیدگاه دوم: پرسترویکا ناکامی محض نبود..... ۶۹

میخائیل گورباچف

رئیس‌جمهور سابق اتحاد شوروی در این کتابش، که سال ۲۰۰۰ منتشر شد، اظهار می‌دارد اعمال پرسترویکا دستاوردهای زیادی داشته است. در مجموع در اتحاد شوروی زیربنای تشکیل کشوری دموکراتیک، عادی و صلح‌طلب گذاشته شد و امکان اعمال تغییرات برای این‌که به عضوی عادی در جامعه جهانی بدل شود فراهم شد.

دیدگاه سوم: اصلاحات گورباچف باعث فروپاشی اتحاد شوروی شد..... ۷۵

مایکل دایز

این نویسنده و خبرنگار بخش خارجی اهل آمریکا در کتابش، که در سال ۱۹۹۷ منتشر شده، می‌گوید میخائیل گورباچف باعث وقوع سلسله اتفاقاتی شد که به فروپاشی شوروی منتهی شد. بزرگ‌ترین اشتباهات او یکی باور داشتن به امکان اصلاح حزب کمونیست از داخل و دیگری شیوه مدیریت اقتصادی او بود.

دیدگاه چهارم: کودتای ۱۹۹۱ شکستی تمام‌عیار بود..... ۸۰

اکونومیست

این مقاله که در سال ۱۹۹۱ در مجله‌ای انگلیسی چاپ شده است علت شکست کودتای ۱۹۹۱ شوروی را تا حد زیادی ناشی از آمادگی کم و نبود قاطعیت نظامی می‌داند. رهبران کودتا نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند فرمان سرکوب بدهند، اقدامی که برای پیروز شدن هر کودتایی الزامی به نظر می‌رسد.

دیدگاه پنجم: رأی مردم شوروی نتوانست اتحاد را حفظ کند ۸۵

جیمز پلات، مترجم

در این مقاله که سال ۲۰۰۶ در مجله‌ای روسی منتشر شده است سیاستمداران، پژوهشگران و تحلیلگران سیاسی درباره‌ی این مسئله که چرا رأی مردم شوروی به حفظ اتحاد نادیده گرفته شد و مقصر اصلی فروپاشی شوروی کیست، نظرهای خودشان را بیان می‌کنند.

دیدگاه ششم: استقلال روسیه اتحاد شوروی را نابود کرد ۹۱

سورین بیالر

این شوروی‌شناس معتبر در مقاله‌ای که سال ۱۹۹۰ منتشر شده می‌گوید اعلام استقلال از سوی پارلمان روسیه باعث نابودی اتحاد شوروی شد. وقتی اتحاد شوروی روسیه را از دست داد، همزمان مشروعیت و تنها پایگاه قدرتش را هم از دست داد.

دیدگاه هفتم: اهداف سیاسی و منافع شخصی اتحاد شوروی را به نابودی کشاند ۹۶

استیون کوهن

کوهن که استاد مطالعات روسیه است در این گزارش که سال ۲۰۰۶ در مجله‌ای بریتانیایی چاپ شده اظهار می‌دارد که بوریس یتسین با حمایت مقامات عالی‌رتبه‌ی شوروی سبب نابودی آن کشور شد. دولتمردان یتسین شوروی را به راهی کشاندند که در نهایت به از بین رفتن مشروعیت قانونی و مردمی‌اش منجر شد.

دیدگاه هشتم: جهان خارج در فروپاشی اتحاد شوروی نقش داشت ۱۰۲

رابرت استرایر

این نویسنده در کتابش که در سال ۱۹۹۸ منتشر شده، اظهار می‌دارد جهان خارج نقش مهمی در فروپاشی اتحاد شوروی ایفا کرده است. نفوذ بیشتر جهان غرب و شناخت بهتر آن، درگیری‌های خارجی از جمله جنگ افغانستان، و رشد و توسعه‌ی کشورهای اروپای شرقی همگی تأثیرگذار بوده‌اند.

دیدگاه نهم: جنگ افغانستان نقش عمده‌ای در فروپاشی اتحاد شوروی داشت ۱۰۸

رافائل روونی و عاصم پراکاش

این دو استاد دانشگاه در این مقاله که در سال ۱۹۹۹ منتشر شده می‌گویند که جنگ افغانستان در فروپاشی اتحاد شوروی نقشی اساسی داشته است. ناکامی‌های جنگ باعث شد در مشروعیت و اخلاقی بودن اقدامات ارتش تردید ایجاد شود، اتحاد داخلی به هم بخورد و گلاسنوست تسریع شود.

دیدگاه دهم: فشار آمریکایی‌ها و غرب عامل فروپاشی اتحاد شوروی نبود ۱۱۸

جک اف. متلاک

این سفیر سابق آمریکا در روسیه، در سخنرانی‌اش در سال ۲۰۰۶، درباره‌ی افسانه‌های گوناگونی که درباره‌ی فروپاشی شوروی رایج است صحبت کرد. ایالات متحده برای برپایی دموکراسی در اتحاد شوروی هر آنچه از دستش برمی‌آمد انجام داد ولی فروپاشی شوروی را مهندسی نکرد.

دیدگاه یازدهم: اتحادیه‌ی کشورهای مستقل همسود ممکن است متلاشی شود ۱۲۵

ولادیسلاو دوبکوف

این خبرنگار شوروی در مقاله‌ای به تاریخ سال ۱۹۹۳ پیش‌بینی می‌کند که اتحادیه‌ی کشورهای مستقل همسود منحل شود. وی اختلافات شخصی و جاه‌طلبی‌های برخی از اعضا و نیز ادامه‌ی روند فروپاشی اتحاد شوروی را دو خطر عمده‌ی پیش روی اتحادیه می‌داند.

دیدگاه دوازدهم: اتحادیه کشورهای مستقل همسود ممکن است مدتی دوام بیاورد..... ۱۳۲

جان گری

خبرنگار کانادایی در مقاله‌ای که سال ۱۹۹۲ منتشر شد اظهار می‌کند که جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی به واسطه پیوندهای قدیمی به هم متصل شده‌اند. اتحادیه کشورهای مستقل همسود با وجود چالش‌هایی که در پیش دارد ممکن است مدتی دوام بیاورد.

بخش سوم: روایت‌های شخصی

دیدگاه اول: نوجوانی اهل مسکو از پرسترویکا و گلاسنوست می‌گوید..... ۱۴۰

روایت یلنا، به قلم دیورا ادلمن

یک دانش‌آموز نوجوان روس کلاس نهمی در مورد تغییراتی که پرسترویکا و گلاسنوست در شوروی ایجاد کرده‌اند و نیز تجربیات خودش و دیگران از این موضوع سخن می‌گوید. او شرح می‌دهد که چرا امیدوار است پرسترویکا به موفقیت برسد.

دیدگاه دوم: مشارکت استاد دانشگاه مسکو در کودتا..... ۱۴۵

آلکسی کوژوریکف

استاد تاریخ روسیه در ایمیلی که برای دوست آمریکایی‌اش می‌فرستد از مشارکتش در کودتای ۱۹۹۱ صحبت می‌کند. او بالا رفتنش از دیوار به هنگام خطرناک شدن اوضاع و نیز تیراندازی‌هایی را که خودش شاهد بوده شرح می‌دهد.

دیدگاه سوم: روایت آذربایجانی‌ها از روز فروپاشی شوروی..... ۱۵۰

آذربایجان اینترنشنال

یازده نفر از اهالی آذربایجان از گروه‌های گوناگون و در طیف سنی ۲۰ تا ۷۱ سال از تجربیاتشان در هنگام پخش خبر فروپاشی شوروی می‌گویند. آن‌ها آزادانه از اندیشه‌ها و واکنش‌های ابتدایی‌شان می‌گویند و توضیح می‌دهند آیا اکنون دلتنگ آن دوران شده‌اند یا خیر.

دیدگاه چهارم: دانشجویی جوان از زندگی در روسیه جدید می‌گوید..... ۱۵۸

روایت ایلینا، به قلم دیورا ادلمن

یک دانشجوی نوزده‌ساله سال چهارم وضعیت زندگی و احساساتش را شرح می‌دهد. او در مورد کیفیت آموزش، تفاوت‌های نگرش خودش و پدرش، رشد تجاری‌سازی، نگرشش به دولت و چگونگی تغییرات سخن می‌گوید.

دیدگاه پنجم: نوجوانان نسل دوران کشورهای مستقل همسود از اتحاد شوروی می‌گویند .. ۱۶۵

رادبو اروپای آزاد/رادبو آزادی

چهار نوجوان که بعد از فروپاشی شوروی در مناطق مختلف جمهوری‌های قرقیزستان، تاتارستان، ارمنستان و بلاروس متولد شده‌اند به عنوان نسل اول دوران پساشوروی تجربیاتشان را بازگو می‌کنند. آن‌ها نظرهای مثبتی را که در مورد زندگی در دوران اتحاد شوروی شنیده‌اند بازگو می‌کنند.

فهرست اصطلاحات..... ۱۷۱

گاهشمار..... ۱۷۳

برای مطالعه بیشتر..... ۱۷۵

نمایه..... ۱۷۹

پیشگفتار

«تاریخ برای آینده برنامه‌ای به ما نمی‌دهد، اما می‌تواند درکی کامل‌تر از خود ما و طبیعت بشریِ مشترکمان ارائه کند، از این رو بهتر می‌توانیم با آینده مواجه شویم.»

— رابرت پن وارن
شاعر و داستان‌نویس آمریکایی

در تاریخ هر ملت رویدادهای سرنوشت‌سازی وجود دارد که برای آن ملت در حکم نقطه عطف است و تأثیری فراتر از مرزهای آن دارد. این رویدادها — که دربرگیرنده طیف کاملی از خصایص بشری است، از جمله خشونت، طمع و جهالت، و همچنین رشادت، دلاوری و قدرت — تقریباً همیشه پیچیده است و جنبه‌های مختلفی دارد. دانشجوی تاریخ با مسائل چالش‌برانگیز بسیاری مواجه است، با رویدادهایی مانند جنگ، جنبش‌های اجتماعی و بلایای زیست‌محیطی که دنیا را دگرگون می‌کند. اما درک این رخدادهای مهم تاریخی در صورتی بهتر می‌شوند که از منظرهای گوناگون بررسی شوند؛ بررسی از دیدگاه افرادی که از نزدیک شاهد وقایع بوده‌اند یا از فاصله مکانی و زمانی دور آن را رصد کرده‌اند. این درک با فهم مباحث پیرامونی و کندوکاو در رویدادها و مسائل مهم از زوایای متفاوت بیشتر می‌شود. سرانجام، درک واقعی رویدادهای مهم تاریخی مستلزم اطلاع از تأثیر رویدادها بر انسان — شیوه‌های اثرگذاری این رویدادها بر زندگی روزانه مردم — در سراسر دنیاست.

مجموعه کتاب‌های «چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان» رویدادهای تاریخی دنیا را از قرن بیستم به بعد با ارائه تحلیل و از دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌کند. کتاب‌های این مجموعه به دانش‌آموزان، دانشجویان و افراد علاقه‌مند گزیده‌ای از رویدادهای مهم تاریخ ارائه می‌کنند که پیش‌تر منتشر شده است، البته با توجه به گزارش‌های بین‌المللی درباره آن. هر جلد با اطلاعات زمینه‌ای درباره رویداد شروع می‌شود، بعد به مباحث پیرامونی آن می‌پردازد، و با روایت‌های اول‌شخص افرادی به پایان می‌رسد که در صحنه حضور داشته‌اند یا از آن تأثیر پذیرفته‌اند. این مجموعه می‌تواند با استفاده از منابع اصلی مربوط به زمان رویداد و نیز گزارش‌های مناسب در

آن زمینه در شکل‌گیری بحث، کمک به رشد مهارت‌های تفکر نقادانه، افزایش آگاهی از جهان، و افزایش درک چشم‌انداز بین‌المللی از تاریخ مفید باشد.

مطالب از منابع مختلف از جمله نشریات، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌های غیرداستانی، روایت‌های شخصی، سخنرانی‌ها، شهادت‌ها در مجامع، اسناد دولتی، جزوات، بولتن‌های خبری سازمانی، و مقالات انتخاب شده‌اند. مقالات برگرفته از این منابع به‌دقت تصحیح شده و برای تهیه متن استفاده شده است. هر جلد از کتاب‌های «چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان» حاوی دیدگاه‌های مختلف درباره رویدادهای پراهمیت دنیاست. بیشتر مطالب از منابع بین‌المللی و منابع ایالات متحده است که پوشش بین‌المللی وسیعی داشته است.

هر جلد از سری کتاب‌های «چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان» دربرگیرنده موارد زیر است:

- نقشه جهان که نمایی از متن و جغرافیا ارائه می‌کند.
 - فهرست مطالب به شکل توضیحی که خلاصه کوتاهی از هر مقاله تحقیقی در کتاب ارائه می‌کند.
 - مقدمه که خاص موضوع آن کتاب ارائه شده است.
 - برای هر دیدگاه یک معرفی کوتاه درباره مؤلف و منبع نوشتار او با خلاصه‌ای از نکات اصلی ارائه شده است.
 - جداول، نمودارها، نقشه‌ها و دیگر تصاویر مربوطه.
 - کادرهای حاشیه‌ای که اطلاعاتی درباره زندگی افراد محوری و رویدادهای تاریخی می‌دهد یا به توضیح مفاهیم علمی یا فنی می‌پردازد.
 - فهرست اصطلاحات برای تعریف اصطلاحات اصلی مورد نیاز.
 - گاهشماری از رویدادهای مهم قبل، همزمان و بلافاصله بعد از آن.
 - کتاب‌شناسی برای معرفی کتاب‌های بیشتر، نشریات ادواری و وبسایت‌ها برای تحقیقات بیشتر.
 - نمایه جامع برای دسترسی به افراد، مکان‌ها و رویدادهای نقل‌شده در متن.
- «چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان» برای طیف وسیعی از خوانندگان طراحی شده است، افرادی که می‌خواهند نه تنها درباره تاریخ بلکه درباره رویدادهای جاری، سیاست، حکومت، روابط بین‌المللی، و جامعه‌شناسی بیشتر بدانند — دانش‌آموزان و دانشجویانی که برای انجام دادن تکالیف یا در مورد بحث‌های کلاسی تحقیق می‌کنند،

معلم‌ان و کادر آموزشی که به دنبال مطالب تکمیلی‌اند، و آن‌هایی که می‌خواهند تاریخ را بهتر بفهمند. هر جلد از کتاب‌های «چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان» طوری تدوین شده تا رویدادی پیچیده را توضیح دهد، جرقه بحث را بزند، و دیدگاه بشری پس‌پشت مهم‌ترین رویدادهای جهان در دهه‌های اخیر را نشان دهد.

مقدمه

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، یا به اختصار اتحاد شوروی، حدود یک‌ششم خشکی‌های کره زمین، از آسیا تا اروپا، و یازده منطقه زمانی را در بر می‌گرفت. اتحاد شوروی — با مساحتی بیش از ۲۲ میلیون کیلومتر مربع — بزرگ‌ترین کشور جهان بود. مساحت شوروی از مجموع مساحت کشورهای کانادا، چین و ایالات متحده بیشتر بود. عده‌ای شوروی را «کشور کشورها» می‌نامیدند، زیرا از پانزده جمهوری متحد، بیست جمهوری خودمختار، هشت منطقه خودمختار، و ده ولایت خودمختار تشکیل شده بود.

اتحاد شوروی از نظر قومی یکی از متنوع‌ترین کشورهای جهان بود. مردم این کشور از اقوام و از ملیت‌های گوناگون بودند؛ از روس‌ها، ارمنی‌ها، مولداویایی‌ها، و لتونیایی‌ها گرفته تا ازبک‌ها، قزاق‌ها و یاکوت‌ها. روی هم‌رفته در شوروی بیش از یکصد گروه قومی زندگی می‌کردند که با هشتاد زبان گوناگون سخن می‌گفتند و با چهار یا پنج نوع الفبای متفاوت می‌نوشتند. بیست و دو ملیت مختلف شوروی هر کدام دست‌کم یک میلیون نفر جمعیت داشتند. دولت برای این‌که نشان دهد چقدر برای اقلیت‌ها ارزش قایل است، برای اقلیت‌های بزرگ‌تر قلمروهای سرزمینی تعیین کرده بود.

مردم روس تبار، یعنی آن دسته از شهروندان شوروی که زبان اصلی‌شان روسی بود و به سبک روس‌ها زندگی می‌کردند، حدود نیمی از جمعیت ۲۹۰ میلیونی کشور را تشکیل می‌دادند. بقیه مردم غیرروس و از ملیت‌های مختلف بودند که آیین و رسوم و زبان خاص خودشان را داشتند. حدود چهل میلیون نفر روس تبار در مناطق غیرروس‌نشین زندگی می‌کردند. آن‌ها در هر کجای کشور که سکونت داشتند برای انجام دادن هر کاری از موقعیت برتر برخوردار بودند. طبق سیاست‌های قومی شوروی، روس‌ها ملت برتر شناخته می‌شدند. از هنگام تشکیل اتحاد شوروی تا فروپاشی آن در سال ۱۹۹۱، ژوزف استالین تنها رهبر غیرروس شوروی بود. استالین از اهالی گرجستان بود.

ولادیمیر لنین، معمار و اولین رهبر اتحاد شوروی، معتقد بود ملی‌گرایی در سایه کمونیسم رنگ می‌بازد و سرانجام ملت یکپارچه شوروی ظهور می‌کند. اما معلوم شد لنین اشتباه می‌کرده است. در دهه ۱۹۸۰ و سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ ملیت و ملی‌گرایی مهم‌ترین مسائلی بود که میخائیل گورباچف رهبر شوروی با آن‌ها مواجه بود. تئودور اچ. و آنگلا فون لائو نویسنده کتاب چهره‌های یک ملت: ظهور و سقوط اتحاد شوروی ۱۹۱۷-۱۹۹۱ گورباچف را «فرد خوش‌بین ایدئولوژیکی» توصیف کرده‌اند که «تنوع قومی و نژادی کشورش را نوعی سرمایه می‌دانست». آن‌ها دیدگاه گورباچف را چنین شرح می‌دهند:

مردم غیرروس به جامعه شوروی و فرهنگ جهان غنا بخشیده بودند. در واقع خطر ملی‌گرایی خفیف وجود داشت، ولی سوسیالیسم می‌توانست از طریق برابری و همکاری بر آن فایق شود. پیشینه شوروی در تاریخ تمدن بشری بی‌مانند بود و بر فواید تعامل و دوستی دوطرفه دلالت می‌کرد. حتی کوچک‌ترین گروه‌های قومی هم حق داشتند به زبان خودشان سخن بگویند، در این میان زبان روسی نقش رسانه مشترک را ایفا می‌کرد. [گورباچف] به‌اشتباه گمان می‌کرد همه مردم شوروی به این‌که عضوی از یک خانواده بزرگ بین‌المللی هستند افتخار می‌کنند، «بخش و جزئی از قدرتی بی‌کران و بزرگ که در پیشرفت نوع بشر نقشی مهم ایفا می‌کند».

البته گورباچف تأثیری را که گلاسنوست در قوم‌ها و ملیت‌های گوناگون در شوروی گذاشت پیش‌بینی نکرده بود. گلاسنوست سیاست فرهنگی و اجتماعی گورباچف بود که بحث آزاد و انتشار آزاد اخبار و اطلاعات را ترویج می‌کرد. احساسات ملی‌گرایانه در سایه گلاسنوست رشد کردند و بسیاری از اقوام که سال‌های سال اندیشه‌های استقلال‌طلبانه‌شان را پنهان کرده بودند احساسات واقعی‌شان را بروز دادند. با ظهور ملی‌گرایی در برخی از جمهوری‌های شوروی تنش‌های قومی رو به افزایش گذاشت. چارلز ام. مدیگان خبرنگار روزنامه اورلاندو سنتینل در مقاله‌ای که به تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۰ منتشر شد ملی‌گرایی را «عبارتی برای طرح خواسته‌هایی از قبیل داشتن مرزهای امن، خودمختاری، داشتن فرهنگ و زبان‌های قومی» تعریف می‌کند. او در همین مقاله در مورد عقیده لنین درباره از بین رفتن ملی‌گرایی چنین نوشته است:

تقریباً بعد از انقلاب سال ۱۹۱۷، موضوع اقوام در اتحاد شوروی حقیقتی ناخوشایند بود که پشت افسانه اتحاد ۱۵ جمهوری و ۱۰۰ قوم تحت لوای ایدئولوژی کمونیستی

۱. قلاب‌های سراسر کتاب از ویراستار انگلیسی است، در غیر این صورت در پانویست ذکر می‌شود. م.

پنهان شده بود. آنچه باعث اتحاد ازبک‌ها، تاجیک‌ها، آذری‌ها، اوکراینی‌ها، گرجی‌ها، استونیایی‌ها، لتونیایی‌ها و گروه‌های متعدد قومی دیگر می‌شد منفعت مشترک نبود بلکه فلسفهٔ سیاسی‌ای بود که به آن‌ها تحمیل شده بود.

حالا این فلسفهٔ سیاسی به تدریج رنگ باخته است... و رؤیای قدیمی برخورداری از آزادی و دشمنی‌هایی که از قبل بین ادیان و گروه‌های قومی مختلف وجود داشته جایگزین آن شده است.

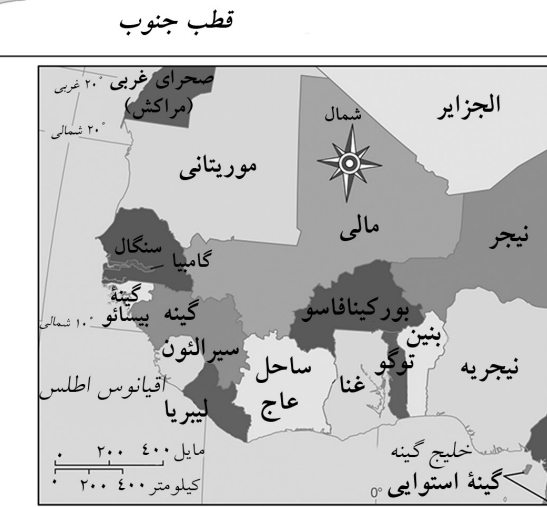
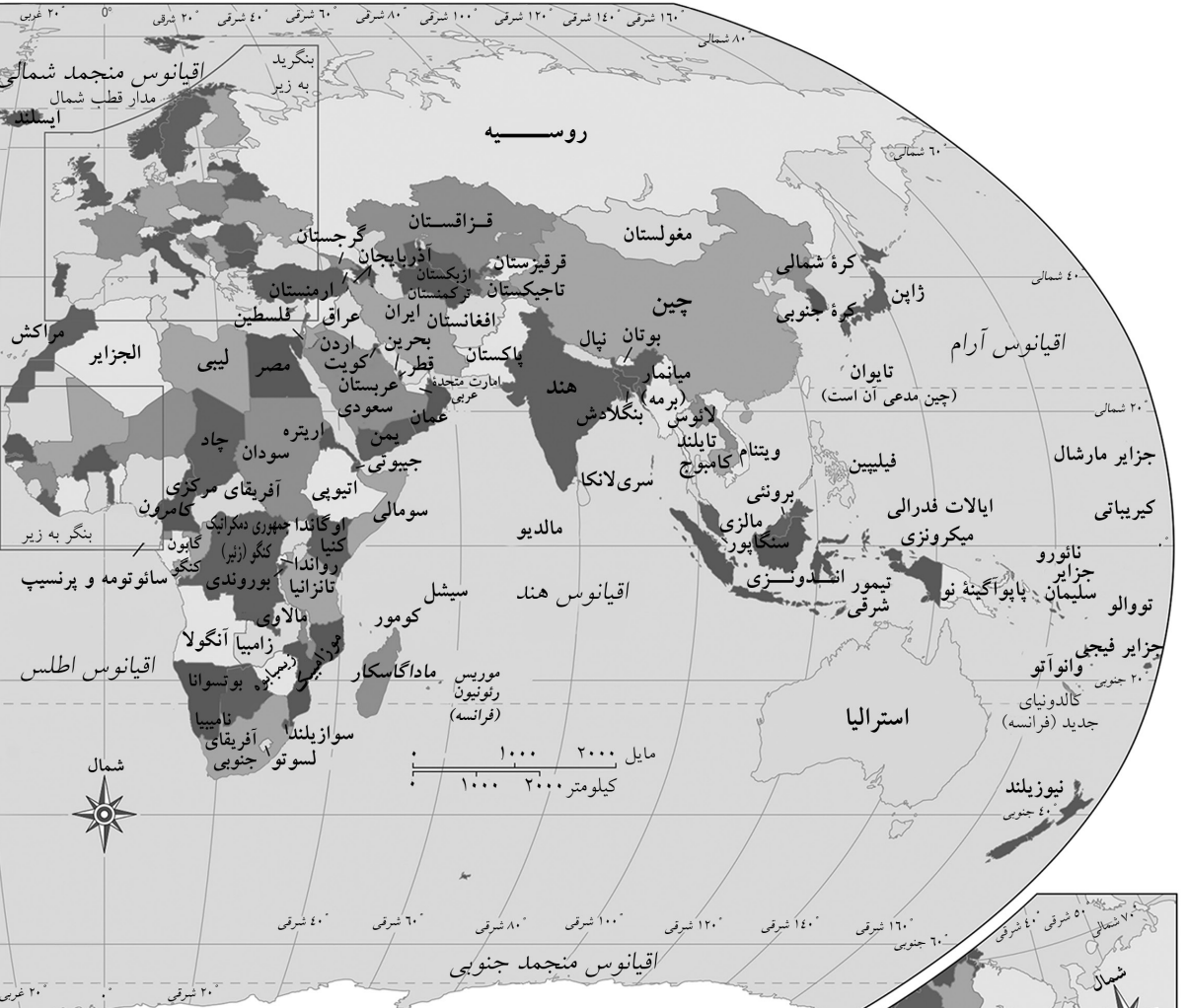
اولین درگیری قومی عمده در سال ۱۹۸۶ در آلمانا پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی قزاقستان رخ داد. گورباچف یک نفر روس تبار را به دبیرکلی حزب کمونیست قزاقستان منصوب کرد و جمعیت زیادی برای اعتراض به این اقدام او گرد آمدند. وقتی دولت ده‌هزار سرباز شوروی را برای سرکوب اعتراضات اعزام کرد، معترضان دست به شورش زدند.

شاید بتوان رویدادهای قزاقستان را اولین درگیری مهم قومی خواند، ولی به یقین آخرین آن‌ها نبوده است. پس از مدت کوتاهی ناآرامی‌های قومی به خشونت‌های قومی، ملی‌گرایی و استقلال‌طلبی تبدیل شد. مسلمانان آذری جمعیت منطقهٔ ناگورنو-قره‌باغ را که عمدتاً ارمنی‌های مسیحی بودند محاصره کردند. در سال ۱۹۸۷ شهروندان بخش خودمختاری که در نزدیکی مرز ارمنستان واقع شده بود از کمیتهٔ مرکزی خواستند تا آن‌ها را به ارمنستان الحاق کند. کمیته این درخواست را نپذیرفت و تظاهراتی در منطقهٔ ناگورنو-قره‌باغ و همچنین در ایروان پایتخت ارمنستان برپا شد. وقتی میخائیل گورباچف وعده داد کمیسیونی برای بررسی موضوع تشکیل دهد، صدای اعتراض مردم خشمگین آذربایجان بلند شد. جنگ تمام‌عیاری بین ارمنستان و آذربایجان در گرفت و هر دو جمهوری ادعا می‌کردند که رژیم شوروی در مسکو در حق ایشان تبعیض قایل می‌شود. سال بعد هنوز هم این موضوع حساسیت‌برانگیز بود و درگیری‌های قومی بیشتری رخ داد. آذری‌های ساکن ناگورنو-قره‌باغ و ارمنستان از ترس جانشان به آذربایجان گریختند. ارمنی‌تبارهای ساکن آذربایجان هم از ترس این‌که اتفاق مشابهی برای آن‌ها روی دهد به ارمنستان فرار کردند.

در سال ۱۹۹۰ دولت ارمنستان ادعا کرد قلمرو خودمختاری که شوروی تعیین کرده ارمنی‌های ناگورنو-قره‌باغ را در بر نمی‌گیرد. هنگامی که آذری‌ها در واکنش به این ادعا دست به شورش زدند، دولت شوروی در پایتخت آذربایجان وضعیت اضطراری اعلام کرد و با هدف پایان دادن به شورش هزاران سرباز را به آن‌جا گسیل کرد. سال بعد آذربایجان به جمعیت ارمنی منطقهٔ ناگورنو-قره‌باغ و همچنین منطقهٔ شاهومیان حمله

کرد. ارتش شوروی و مأموران پلیس ویژه آذربایجان هزاران نفر از ارمنی‌های ساکن روستاهای منطقه ناگورنو-قره‌باغ و همچنین مناطق مجاور آن را که در آذربایجان ساکن بودند از خانه‌هایشان بیرون کردند و به ارمنستان فرستادند. با فروپاشی شوروی، قره‌باغ خود را جمهوری مستقل اعلام کرد. با وجود این، ناآرامی‌ها و ناامنی‌ها پایان نیافت و تا سال ۲۰۰۹ هیچ کشوری استقلال ناگورنو-قره‌باغ را به رسمیت نشناخت. بیش از بیست سال پیش یوری آفاناسیف، تاریخ‌نگار شوروی، در مجله تایم نوشت که «آتش عظیمی از درگیری‌های قومی در اتحاد شوروی در خواهد گرفت». هرچند امروز دیگر اتحاد شوروی وجود ندارد، هنوز هم سخنان او مصداق دارد. وقتی حکومت متمرکز شوروی دچار فروپاشی شد، تقریباً در تمام مناطق و جمهوری‌های شوروی مشکلات بزرگی بروز کرد. برخی از این مشکلات تا به امروز ادامه دارند؛ هنوز هم تفاوت‌های فرهنگی و قومی باعث جدایی سرزمین‌هایی می‌شود که روزگاری زیر چتر اتحاد شوروی یکپارچه بودند.

نقشه جهان





بخش اول
زمینه تاریخی فروپاشی اتحاد شوروی



دیدگاه اول

مروری بر ظهور و سقوط اتحاد شوروی

دایرةالمعارف تاریخ جهان گیل^۱

در این دیدگاه که از بخش «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» دایرةالمعارف تاریخ جهان گیل: دولت‌ها اقتباس شده است، تاریخ و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا اتحاد شوروی به‌اجمال بررسی شده‌اند. انتقال قدرت از دولت تزاری به اولین دولت کمونیستی جهان در دوره‌ای پرهرج‌ومرج صورت گرفت؛ از سال ۱۹۱۷ که تزار مجبور شد حکومتش را واگذار کند تا سال ۱۹۲۲ که جمهوری سوسیالیست فدراتیو روسیه با انعقاد پیمانی با اوکراین، بلاروس و قفقاز جنوبی (شامل گرجستان، ارمنستان و آذربایجان) متحد شد. طی بیست سال بعدی، اتحاد شوروی گسترش یافت و جمهوری‌هایی در آسیای میانه و کشورهای حوزه دریای بالتیک از جمله لتونی، لیتوانی و استونی هم به آن پیوستند. در سال ۱۹۹۱، دوران حکومت کمونیست‌ها بر کشوری که روزگاری ابرقدرت بود به پایان رسید، حزب کمونیست منحل و اتحاد شوروی دچار فروپاشی شد.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، یا به‌اختصار اتحاد شوروی، اولین کشور کمونیستی جهان بود که در سال ۱۹۲۲ تشکیل شد و تا سال ۱۹۹۱ دوام آورد. نظام حاکمه کشور رژیم سوسیالیستی تک‌حزبی بود. تصمیم‌های حزب کمونیست حاکم را شورای عالی، هیئت‌رئیسۀ شورای عالی،

عکس صفحه قبل: ولادیمیر لنین گمان می‌کرد هویت شوروی بر ملی‌گرایی غالب خواهد شد، ولی تخریب پیکره او در کیف به دست ملی‌گرایان اوکراینی در سال ۲۰۰۹ حکایت دیگری دارد. (Sergei Supinsky/AFP/Getty Images.)

رئیس دولت و شورای وزیران اجرا می‌کرد. در واقع، حکومت در دست دبیرکل حزب کمونیست بود. دوران کمونیستی روسیه با اجرای برنامه‌های فوری و رادیکال آغاز شد، و به «دیکتاتوری پرولتاریا [طبقه کارگر]» منجر شد. این دوران گذار از جامعه سرمایه‌داری پیشین — که همه ابزارهای تولید در دست عده اندکی از توانگران بود... — به جامعه‌ای بی‌طبقه بود که همه آحاد ملت می‌بایست به طور مساوی از منابع کشور بهره‌مند می‌شدند.

1. *Gale Encyclopedia of World History: Governments*. Belmont, CA: Gale, Cengage Learning, 2008.

از دوران تزار تا بلشویک‌ها

در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، روسیه تزاری آماده وقوع انقلاب بود. طبقه ثروتمند اشراف و زمیندار کشاورزانی را که در زمین‌های کشاورزی کار می‌کردند استثنا می‌کردند؛ کسانی که فقط پنجاه سال بود از بردگی رها شده بودند. در شهرها هم شرایط برای افراد فقیر تفاوت چندانی نمی‌کرد، و جنگ باعث کمبود بیشتر کالاهای ضروری از جمله مواد غذایی و سوخت شده بود. گروه‌های انقلابی‌ای که خواستار اصلاحات اجتماعی بودند سر برآوردند، ولی حکومت تزاری آن‌ها را به شدت سرکوب کرد. با وجود این، یک حزب تحت عنوان «حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه» توانست با توسل به روش‌های زیرزمینی دوام بیاورد. در سال ۱۹۰۶، گروهی از حامیان ولادیمیر لنین که با اندیشه‌های او موافق بودند او را به ریاست حزب برگزیدند. لنین معتقد بود برای وقوع انقلاب در روسیه باید به رویکرد رادیکال‌تری متوسل شد. این اندیشه سبب بروز شکاف در حزب و تقسیم آن شد: بلشویک‌ها ... که طرفدار رویکرد لنین بودند، و منشویک‌ها ... که از روش‌های مسالمت‌آمیزتر جانبداری می‌کردند. یک سال بعد، لنین مجبور شد به سبب فعالیت‌های سیاسی‌اش از کشور بگریزد.

در فوریه ۱۹۱۷، دومای روسیه (پارلمان کشور) تزار نیکلای دوم را از قدرت برکنار کرد. نمایندگان دوما او را به دلیل خسارات بسیاری که کشور در جنگ متحمل شده بود و نیز وضعیت شبه‌قحطی‌ای که در کشور پدید آمده بود مقصر می‌دانستند. دولت موقتی تشکیل شد... و تلاش کرد تا نظم را در میان غیرنظامیان و نیز ارتش ناامید و غیرمجهز برقرار کند، ولی موفقیت چندانی به دست نیاورد. لنین که در سوئیس در تبعید بود در آوریل ۱۹۱۷ به کشور بازگشت... در اکتبر ۱۹۱۷، بلشویک‌ها تحت رهبری لنین موفق شدند دولت موقت تشکیل دهند، و پنج ماه بعد، لنین، که به مقام ریاست شورای کمیساریاهای خلق برگزیده شده بود، پیمان برست-لیتوفسک را امضا کرد و به این ترتیب به درگیری روسیه در جنگ جهانی اول پایان داد.

ساختار دولت جدید

جنگ داخلی در سال ۱۹۱۸ شدت گرفت. نیروهای ضد بلشویک تحت عنوان ارتش سفید تا سال ۱۹۲۱ با سربازان بلشویک «ارتش سرخ» می‌جنگیدند... سرانجام در سال ۱۹۲۱ جنگ فروکش کرد، در سال ۱۹۲۲ لنین و بلشویک‌ها پیمان اتحادی منعقد کردند که طبق آن جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه با اوکراین، بلاروس، و قفقاز جنوبی (گرجستان، ارمنستان، و آذربایجان) متحد شد. این کشور جدید اتحاد جماهیر

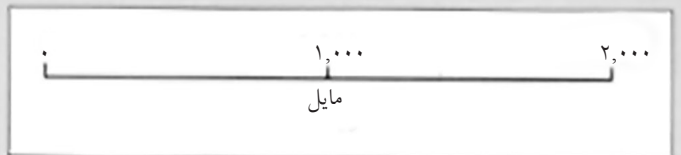


اقیانوس منجمد شمالی

روسیه

اقیانوس آرام

شمال



جمهوری‌های اتحاد شوروی

اقیانوس منجمد شمالی

روسیه

استونی

لتونی

لیتوانی

بلاروس

اوکراین

مولداوی

گرجستان

آذربایجان

ارمنستان

ترکمنستان

ازبکستان

قرقیزستان

تاجیکستان

دریای مدیترانه





برخی از شهروندان شوروی حتی مدت‌ها پس از فروپاشی کشور، اتحاد شوروی و رهبران آن را ستایش می‌کردند.^۱ (Gent Shkullaku/ AFP/ Getty Images.)

شوروی سوسیالیستی نامیده شد و طی بیست سال بعدی، جمهوری‌های دیگری هم در آسیای میانه و کشورهای حوزه دریای بالتیک یعنی لتونی، لیتوانی و استونی — غالباً به اجبار — به آن ملحق شدند. سه قانون اساسی متفاوت در کشور به وجود

این کشور جدید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نامیده شد و طی بیست سال بعدی، جمهوری‌های دیگری هم — غالباً به اجبار — به آن ملحق شدند.

۱. تصویر مربوط به جمهوری آلبانی است. — م.

آمد تا چارچوبی برای کشور شوروی فراهم شود. در سال ۱۹۲۴، طبق اولین قانون اساسی، «کنگره شوراهای» به عنوان بدنه هیئت حاکمه تأسیس شد. اعضای کنگره نمایندگان از شوراهای محلی بودند که از کارگران و کشاورزان خرد تشکیل شده بود، ولی حزب کمونیست بر آنها کنترل داشت. حزب کمونیست در واقع همان سازمان بلشویک‌ها بود که تغییر نام داده بود...

قانون اساسی سال ۱۹۳۶ با قانون قبلی تفاوت زیادی داشت. طبق این قانون کنگره شوراهای حذف شد، به شهروندان شوروی حق کار و تحصیل داده شد و مقرر گردید نیاز شهروندان به مراقبت‌های پزشکی، مسکن و حقوق بازنشستگی مرتفع گردد. در آن هنگام، در هیچ جای دیگر دنیا و در هیچ قانون اساسی دیگری چنین تضمین‌های اقتصادی‌ای به شهروندان داده نشده بود. قدرت حکومتی در کمیته‌های اجرایی، که تماماً از روس‌ها تشکیل شده بود، متمرکز گردیده بود. هر یک از جمهوری‌ها شورای عالی خاص خودش را داشت...

در سال ۱۹۷۷ قانون اساسی جدیدی تصویب شد. قانون جدید تصریح می‌کرد که اهداف دیکتاتوری پرولتاریا محقق شده و دیگر نیازی نیست که دولت از منافع کارگران و کشاورزان خرد در برابر استثمار محافظت کند، و در واقع کشور شوروی کشور مردم است. طبق مستندات قبلی، برخورداری از آزادی‌های مدنی از قبیل آزادی بیان، آزادی مذهب و آزادی تجمعات، تا وقتی که با اهداف کشور و اصول حزب کمونیست تضادی نداشتند، از آنها حمایت می‌شد. طبق قانون اساسی سال ۱۹۷۷، «رهبری و هدایت» کشور به حزب کمونیست واگذار شده بود...

در سال ۱۹۸۹، قوه مقننه مجدداً کنگره شوراهای دهه ۱۹۳۰ را احیا کرد. انتخاب اعضای شورا اولین گام اصولی به سمت نظام چندحزبی بود... در اتحاد شوروی فقط یک دوره انتخابات پارلمانی برگزار شد، در مارس ۱۹۸۹، این اولین باری بود که به احزاب مختلف اجازه داده شده بود تا روند انتخابات را شکل دهند و پیش ببرند.

قبل از شروع اصلاحات در سال ۱۹۸۹، سازمان‌های سیاسی شوروی صرفاً سیاست‌ها و بخش‌نامه‌های حزب کمونیست را اجرا می‌کردند. کمیته رهبری اجرایی حزب مسئول تمام تصمیم‌گیری‌ها بود و «رأی» تأیید اعضای دولت نقابی بود برای حفظ مشروعیت. حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۲ تغییر نام داد و بر تمام جنبه‌های زندگی در شوروی حاکم شد...

استالین و جنگ بزرگ میهنی

مرگ لنین در سال ۱۹۲۴ اولین نقطه عطف در تاریخ کشور جدیدالتأسیس شوروی بود. ژوزف استالین گرجی کمونیستی بود که در سلسله مراتب حزبی بالا آمده و در زمان مرگ لنین دبیرکل حزب

مرگ لنین در سال ۱۹۲۴ اولین نقطه عطف در تاریخ کشور جدیدالتأسیس شوروی بود.

کمونیست شده بود، ولی در آن زمان دبیرکل حزب نفوذی را که بعدها به دست آورد نداشت. استالین هرچه را گمان می کرد رهبری اش را تهدید می کند بی رحمانه از سر راه برمی داشت، و سرانجام در سال ۱۹۲۸ توانست کنترل حزب و کشور را به دست بگیرد... سیاست های اقتصادی او از جمله ایجاد مزارع اشتراکی سبب بروز قحطی در بخش های غربی شوروی شد. او در دوران جنگ جهانی دوم با ایالات متحده و بریتانیا در برابر آلمان نازی متحد شد. این جنگ که تحت عنوان جنگ بزرگ میهنی شناخته می شود طی سال های ۱۹۳۹-۱۹۴۵ دوران بسیار سختی را برای مردم شوروی رقم زد. در این جنگ یک هشتم جمعیت کشور یعنی تقریباً بیست میلیون نفر از نظامیان و غیرنظامیان تلف شدند.

پیروزی متفقین در سال ۱۹۴۵ این فرصت را به اتحاد شوروی داد تا حوزه نفوذش را گسترش دهد... تا سال ۱۹۴۸، لهستان، چکسلواکی، مجارستان، رومانی، بلغارستان، و حتی بخشی از آلمان که در اشغال شوروی بود به کشورهای سوسیالیستی تک حزبی تبدیل شدند...

دوران گورباچف

در سال ۱۹۸۵ میخائیل گورباچف به دبیرکلی حزب کمونیست شوروی برگزیده شد و رهبری کشور را به دست گرفت. در فاصله زمانی بین مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ تا به قدرت رسیدن گورباچف، رهبری کشور معمولاً در دست رهبران سالخورده و تندرو و بی احساس بود. رهبر جدید شوروی جهان را به شگفتی واداشت. در زمانه ای که سیاست های جنگ سرد بین ایالات متحده و اتحاد شوروی بر فضای جهانی حاکم بود، گورباچف دست به اصلاحاتی زد که تحت عناوین گلاسنوست (فضای باز) و پرسترویکا (بازسازی) معروف شدند. هدف گلاسنوست کمک به کاهش فساد بوروکراتیک و اداری بود و در این راستا به رسانه ها آزادی بیشتری داده شد.

پرسترویکا عبارت بود از بازنگری در برخی اصول اقتصادی دیرپای اتحاد شوروی از جمله ممنوعیت سرمایه گذاری خصوصی. گورباچف همچنین از انعقاد پیمان اتحاد

جدیدی حمایت می‌کرد که دوران تسلط حزب کمونیست اتحاد شوروی و مسکو بر تک‌تک جمهوری‌ها را پایان می‌داد و در عوض فدراسیون جدیدی از جمهوری‌های مستقل به وجود می‌آورد، اما پیش از این که گورباچف این پیمان را امضا کند، در اوت ۱۹۹۱ هیئتی از افراد عالی‌رتبه با حضور در خانهٔ تابستانی او در کریمه وی را غافلگیر کردند. این افراد عبارت بودند از وزرای دفاع و کشور و رئیس کاگب [کمیته امنیت دولتی]. آن‌ها گورباچف را در حبس خانگی نگه داشتند و همزمان کودتایی در مسکو صورت گرفت. تظاهرات مردمی گسترده‌ای در مسکو و سن‌پترزبورگ برپا شد که تا حدی تحت تأثیر رویدادهای اخیر اروپای شرقی بود. دو سال پیش از این، در کشورهای اروپای شرقی شورش‌های مردمی و دموکراسی‌خواهانه‌ای آغاز شده بود که هدفشان تغییر رژیم بود. این شورش‌ها «انقلاب‌های مردمی» اصیل بودند. کودتای اوت ۱۹۹۱ به سرعت و بدون خونریزی ظرف سه روز به پایان رسید. در قانون اساسی شوروی ماده‌ای وجود داشت که به جمهوری‌ها اجازه می‌داد در مورد جدایی از اتحاد شوروی رأی‌گیری کنند. قوهٔ مقننهٔ این جمهوری‌ها — که با انتخابات آزاد برگزیده شده بودند و از اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی نبودند — از این امتیاز استفاده و اعلام استقلال کردند.

پایانی پرماجرا و شروعی نو

کودتای اوت ۱۹۹۱ به انحلال حزب کمونیست اتحاد شوروی منجر شد و گورباچف در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ از مقامش استعفا کرد. در همان ماه، روسیه، اوکراین و بلاروس که از جمهوری‌های شوروی سابق بودند اتحادیهٔ کشورهای مستقل همسود را تشکیل دادند. دوران پرماجرای تغییر و تحولات آغاز شد. شرکت‌های دولتی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی فروخته شدند، کسانی که یک‌شبه ثروتمند شدند. اقتصاد برنامه‌ریزی‌شدهٔ شوروی، که بهای مواد غذایی و مسکن را کنترل می‌کرد، پایان یافت، در نتیجه زندگی شهروندان عادی با دشواری‌های زیادی همراه شد. در پایان این دهه، ولادیمیر پوتین، مأمور سابق کاگب و از اعضای حزب کمونیست

حزب کمونیست اتحاد شوروی جمعیتی ۲۹۳ میلیون نفری را در گستره‌ای به وسعت ۲۲,۴۰۰,۰۰۰ کیلومتر مربع تحت کنترل داشت که در تاریخ بشری بی‌سابقه بود.

اتحاد شوروی، در مقام رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه به قدرت رسید. از پوتین و سیاست‌های داخلی‌اش انتقاد زیادی می‌شد، زیرا به نظر می‌رسید او برخی از آزادی‌های دموکراتیک را —

که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی اعطا شده بود — دوباره محدود کرده است. هرچند اتحاد شوروی سرانجام دچار فروپاشی شد و فرجامی عجیب داشت، طی دوره‌ای هفتادساله یکی از مهم‌ترین تجربیات اجتماعی و سیاسی تاریخ دولت‌های جهان را رقم زد. هرچند اهداف مورد نظر انقلاب ۱۹۱۷ — تأسیس جامعه کمونیستی بی‌طبقه و بی‌وطن — هیچ‌گاه محقق نشد، حزب کمونیست اتحاد شوروی جمعیتی ۲۹۳ میلیون نفری را در گستره‌ای به وسعت ۲۲,۴۰۰,۰۰۰ کیلومتر مربع تحت کنترل داشت که در تاریخ بشری بی‌سابقه بود، همچنین مسکو موفق شد بزرگ‌ترین برنامه اقتصادی متمرکز جهان را اجرا کند.

میراث اتحاد شوروی

اتحاد شوروی در بخش بزرگی از سده بیستم یکی از دو ابرقدرت جهان بود و در اغلب وقایع مهم جهانی و تحولات اجتماعی نقش بارزی ایفا کرده بود... نفوذ شوروی در حیات سیاسی اروپای شرقی تأثیر بسزایی بر جای گذاشته است؛ حتی ده سال بعد از فروپاشی دیوار برلین و پایان عمر بلوک شرق و با وجود آن‌که کشورهای تازه استقلال یافته تقلا می‌کنند تا به جامعه بین‌المللی متشکل از کشورهای دموکراتیک و بازار آزاد بپیوندند. در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، دولت‌ها تلاش می‌کنند تا به حیات سیاسی چندحزبی دست یابند...

شاید بزرگ‌ترین میراث اتحاد شوروی تغییرات سریعی بود که سبب شد جامعه‌ای قرون‌وسطایی و متکی بر کشاورزی در عرض چند دهه به کشوری به‌شدت صنعتی و از نظر علمی پیشرفته با مردمی تحصیلکرده تبدیل شود. دستاوردی که حاصل اجبار محض و قدرت رهبران حزب بود، رهبرانی که دریافته بودند که قدرت اقتصادی‌شان ضامن امنیت و اقتدار کشور است نه نوع ایدئولوژی‌شان.